

The Factors in People's Betrayal of Islamic Rulers from Imam Ali's Viewpoint in *Nahj al-Balagha*

Fariba Shahidifar*

Hafizollah Fooladi**

Abstract

Among the sensitive issues which stand out in *Nahj al-Balagha*, and, in spite of their sensitivity, are less paid attention to are the factors in betrayal that people consider justifiable against the ruler of Islamic society. Discussed in *Nahj al-Balagha* from different aspects, the factors, if not identified and removed from the direction in which society moves, will cause a great damage to the configuration of the Islamic system and people's circumstances. Having an accurate understanding of those factors makes one prevent crisis outbreak and decadence of Islamic society in the age of the occultation of the Infallible, through precise recognition of the jurisconsult guardian (*vali-yyi faqih*) as deputy the infallible Imam. Moral factors such as disharmony between words and action, political factors such as susceptibility to corrupt rulers and perverted social groups, and material factors pivoting on worldliness has been among the most important factors in people's betrayal of the Islamic ruler. Initial data were collected with the library research method and processed and codified in an analytic-descriptive way.

Keywords: betrayal, people, Islamic rulers, Imam Ali (PBUH), *Nahj al-Balagha*.

* PhD Student of *Nahj al-Balagha*, The University of Qur'an and Hadith, Qom, Iran, (Corresponding Author), fa.shahidi1400@gmail.com

** Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute of Islamic Seminary and University, Qom, Iran, hfooladi@rihu.ir

Date received: 2022/04/14, Date of acceptance: 2022/12/13



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

فریبا شهیدی‌فر*

حفیظ الله فولادی**

چکیده

از مسائل حساسی که در نهج البلاغه به چشم می‌خورد و به همان نسبت کمتر مورد توجه قرار گرفته، عوامل خیانتی است که مردم نسبت به حاکم جامعه اسلامی روا داشته‌اند. این عوامل در حوزه‌های مختلفی در نهج البلاغه مطرح شده که اگر شناسایی نشده و از مسیر حرکت جامعه زدوده نشود، آسیب‌های فراوانی بر پیکره نظام اسلامی و وضعیت مردم ایجاد خواهد کرد. داشتن درک صحیح از این مسائل باعث می‌شود در عصر غیبت معصوم با احراز شناخت دقیق از ولیّ فقیه به عنوان نایب امام معصوم، از بروز بحران و انحطاط جامعه اسلامی ممانعت نمود. عوامل اخلاقی، چون ناهماهنگی میان گفتار و عمل، عوامل سیاسی، مانند تاثیرپذیری از حکام فاسد و گروه‌های منحرف اجتماعی و عوامل مادی، با محوریت دنیاگرایی از مهم‌ترین عوامل خیانت مردم به حاکم اسلامی بوده است. داده‌های اولیه با روش کتاب‌خانه‌ای گردآوری شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی پردازش و تدوین گشته است.

کلیدواژه‌ها: خیانت، مردم، حاکمان اسلامی، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه.

* دانشجوی دکترای نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، استاد حوزه و دانشکده علوم حدیث، شهر ری
(نویسنده مسئول)، Fa.shahidi1400@gmail.com

** استادیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، Hfooladi@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲



۱. مقدمه

مقدمه اثر پیش رو شامل موارد ذیل می باشد:

۱.۱ بیان مسئله

«تشکیل حکومت» و اداره و ساماندهی امور مردم و جامعه، از مسائلی است که در طول تاریخ همواره مورد توجه نظام های گوناگون سیاسی بوده است. «روابط میان حاکم و مردم» نیز در زمره قضایایی بوده که از نظر دور نمانده و در چارچوب ویژه‌ای مدنظر قرار گرفته است. اصولاً ایجاد تعادل و انسجام در روابط بین حاکم و شهروندان، از چنان اهمیت والایی برخوردار بوده که به منظور ایجاد پایایی و ثبات در ارکان یک جامعه، قوانین مخصوصی طراحی و وضع شده است. این رویه از نظر اسلام نیز مخفی نمانده و به موازات ارائه آموزه‌های اجتماعی و سیاسی در قالب گزاره‌های وحیانی اعم از آیات و روایات، حقوق و تکالیف متعددی در رابطه دوسویه بین حاکم و مردم لحاظ گردیده است. از جمله حقوق حاکم اسلامی بر مردم، آن است که نسبت به وی وفادار و متعهد مانده و او را در زمینه مدیریت جامعه تنها رها نسازند.

از میان ائمه معصوم، حضرت علی علیه السلام، پس از سپری شدن دوره‌های نسبتاً طولانی، بعد از رحلت رسول خدا صلوات الله علیه و آله، با پافشاری شدید مردم و صحابه، حاکمیت جامعه اسلامی را برعهده گرفت، اما پس از مدتی نه چندان زیاد، با بدعهدی و خیانت مردم مواجه گردید. سرتاسر نهج البلاغه، آکنده از سخنانی است که بر خیانت مردم و ناراحتی شدید امیرمؤمنان از این مساله دلالت می کند. اینک این سوال مطرح می شود که به رغم گزینش حاکم اسلامی از سوی اقشار مردم، «چه عواملی موجب بی وفایی و خیانت آنان در برابر حاکم جامع الشرایط جامعه اسلامی گردید»؟ جستجو و مطالعه در نهج البلاغه نشان می دهد که امام علیه السلام، عوامل متعدد و گوناگونی را به عنوان ریشه های خیانت مردم معرفی می نماید که در ابعاد گوناگون اخلاقی، سیاسی و اقتصادی قابل طرح و بررسی است و در واقع، هدف اصلی محقق در اثر حاضر، کشف و ارائه و تحلیل این عوامل است.

۲.۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

کشف ریشه‌های خیانت مردمی در برابر حاکم جامعه اسلامی از گزاره های ارزشمند نهج البلاغه با پس زمینه‌های فکری قرآنی که توأم با تجربه چند ساله حکومتی پرفراز و نشیب نیز بوده و

قضایای آن قابلیت عصری‌سازی و کاربردی‌کردن نیز دارند، موجب می‌گردد تا در دوران غیبت معصوم و بروز فتنه‌های آخرالزمانی، نه تنها جایگاه ولیّ فقیه در مقام حاکم اسلامی به خوبی شناخته شود که خود امری بسیار حائز اهمیت در حفظ ارکان جامعه اسلامی و نظام سیاسی کشور به شمار می‌رود، بلکه مردم با مشکلات و بحران‌های سیاسی اجتماعی معاصر که ناشی از توطئه‌های دشمنان نفوذی داخلی و خارجی است، آشنا شده و روش تقابل با فتنه‌ها را دریابند.

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهشی مساله تحقیق پیش رو، هیچ اثری در قالب‌های سه گانه پژوهشی به دست نیامد و همین امر موجب شد تا انگیزه مضاعفی جهت تدوین مقاله پیش رو ایجاد گردد.

۳. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

پیش از ورود به متن اصلی تحقیق، لازم به نظر می‌رسد تا واژگان کلیدی وارد مرحله تعریف علمی گردند:

۱.۳ خیانت و خائن

«خیانت» را دارای معانی چندی چون «پیمان شکنی» و «تغیر حال از نرمیه شدت» و ضد «امانه» دانسته‌اند (خلیل، ۱۴۱۰: ۳۰۸/۴). خیانت به عنوان یک پدیده همه‌گیر در کشورهای مختلف به اشکال و درجات مختلف وجود دارد، از مناسبات عاطفی شخصی گرفته تا خیانت به سازمان‌های سیاسی و دولت و ملت را شامل می‌گردد، و به کسی که عمل خیانت را انجام می‌دهد، «خائن» اطلاق می‌گردد؛ یعنی کسی که اصول را آگاهانه نقض می‌کند و تعهدهای اساسی را زیرپا می‌گذارد.

از دید جامعه‌شناسی تاریخی، زمانی که ساده‌ترین تشکیلات اجتماعی، مانند قبیله به وجود آمد، به طور طبیعی این فرض وجود داشت که گروهی عهده‌دار اداره زندگی جمعی شوند و بر اساس قدرتی که کسب می‌کنند، آمر و مدیر دیگران باشند و کسانی را که در جهت تزلزل قدرت آنان برمی‌آیند، مجازات نمایند. پس از دوران ابتدایی، به تدریج بر اثر

تکامل بنیادهای اجتماعی، دولت و قدرت حاکمه شکل گرفت. دولت‌ها برای رعایای خویش حقوقی را وضع کردند و مردم موظف به رعایت وفاداری و اظهار صداقت و امانت در مقابل کشور و هیئت حاکمه بودند. معلوم است که تشکیل دولت با هرمنای فکری، جهت برقراری نظم و تامین امنیت، ضرورت دارد و امیرالمومنین نیز به آن اشاره کرده است: (خطبه/۴۰) و هرج و مرج به ضرورت عقل و فطرت مطرود است و در سایه اقتدار دولت و برقراری نظم، تمدن شکل می‌گیرد و آسایش و امنیت رخ می‌نماید. در حقیقت، تمدن همان نظم اجتماعی است که خلاقیت و ابداع در سایه آن امکان‌پذیر است و در مقابل، ناامنی و هرج و مرج، موجب نابودی تمام مظاهر زندگی انسانی است که جامعه را به سوی نابودی سوق می‌دهد. باید توجه داشت که مبنای خطاب‌بودن این عمل در حقیقت پیمان‌شکنی، بی‌وفایی، و زیرپا گذاشتن حقی است که یک کشور و دولت به عهده شهروندان خود دارد. به عبارت دیگر، خیانت عبارت است از سوء استفاده از اعتماد شخص یا یک گروه و انجام عملی که آن‌ها را از لحاظ مادی یا معنوی متضرر سازد.

با توجه به تعریفی که در مورد «خیانت» مطرح گردید، باید گفت که جنبه‌های مختلفی از آن می‌تواند در برابر حاکم جامعه مورد نظر قرار گیرد که پرداختن به آنها تامین‌کننده هدف علمی پژوهش‌گر در این مقاله خواهد بود.

۲.۳ مردم

کلمه «مردم» اسم جمع است؛ زیرا در معنای جمع به کار می‌رود و فعلی که با آن می‌آید، هم به صورت جمع آمده و هم به صورت مفرد. آن را در لغت‌نامه‌های فارسی، «آدمی، انس، انسان، آدمیزاده، شخص و بشر» تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۸۸: ۵۵/۱۲).

«مردم» یا «ملت» بزرگ‌ترین جامعه انسانی است که دارای خاستگاه، فرهنگ و تاریخ مشترکی است و معمولاً به صورت واحد سیاسی جداگانه‌ای با قلمرو معین و سازمان یافته است (صدری افشار، ۱۳۸۸: ۲۶۰۷). در این تحقیق، مراد از «مردم» کسانی هستند که در حدود و ثغور حکومت اسلامی در دوران خلافت امام علی علیه السلام زندگی می‌کردند. در موارد فراوانی از نهج البلاغه، به ویژه خطبه‌ها و نامه‌ها، «مردم» مخاطبان اصلی امیرالمومنین را تشکیل می‌دهند. در اغلب این خطابات، نوعی رویکرد منفی و نامطلوب نسبت به مردم مشاهده می‌شود که سرپیچی از دستورات حاکم اسلامی، یکی از دلایل مهم آن بوده است. همین برداشت را از مردم در دوران غیبت امام معصوم هم می‌توان به عموم مردم عادی جامعه

عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی ... (فربیا شهیدی‌فر و حفیظ الله فولادی) ۱۵۳

تسری داد که حکومت نسبت به آنان تعهداتی دارد و ایشان نیز در قبال حکومت اسلامی، وظائفی همانند وفاداری و همراهی با نظام باید داشته باشند.

۳.۳ حاکم اسلامی

«حاکم» اسم فاعل است از ماده «حکم» که به معنای «منع» است (خلیل، ۱۴۱۰: ۶۶/۳). در متون فقهی، مراد از واژه حاکم، برحسب مورد، قاضی، داور یا فرمانرواست (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۸۶). در مواردی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از عرصه مسؤولیت قاضی و داور قلمداد شده است، مراد از آن را والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان دانسته‌اند (کرکی، ۱۴۰۸: ۱۹۳/۸).

بسیاری از فقهای امامی مصداق حقیقی حاکم را امام معصوم یا کسی دانسته‌اند که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است (حلی، ۱۳۱۴: ۶/۲؛ کرکی، همان؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۲۲۸/۱۰). به تصریح آنان، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۲۴/۲؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۹۶/۱۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۴).

با توجه به تعاریف مذکور از حاکم، به نظر می‌رسد وجه تسمیه این واژه، به این دلیل است که صدور حکم، مانع از بروز هرج و مرج و بی‌نظمی در جامعه می‌شود.

قابل ذکر است که مراد از «حاکم اسلامی» در این مقاله، کسی است که در راس دولت و حکومت اسلامی؛ به عنوان حکومتی که در آن اداره امور کشور و رسیدگی به مسائل جامعه مطابق دستورات و قوانین اسلام است (آقابخشی، ۱۳۸۶: ۳۴۸)، قرار گرفته و به تدبیر و اداره امور مردم می‌پردازد، اعم از این که معصوم باشد یا نباشد. مصداق اکمل حاکم اسلامی را در صدر اسلام، امام علی^{علیه السلام} می‌توان معرفی نموده و مظهر حاکم غیر معصوم را در حال حاضر، ولی فقیه به عنوان مجتهد جامع‌الشرایط شجاع و متقی و آگاه به اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان، با استناد به مقبوله ابن‌حنظله (کلینی، ۱۳۶۹: ۶۷/۱) و توقیع شریف حضرت حجت^{علیه السلام} در معرفی «رواة احادیث و حجت امام معصوم» (مجلسی، بی‌تا: ۳۸۰/۷۵) دانست.

۴. عوامل اخلاقی خیانت مردم به حاکمان اسلامی

بخشی از عوامل خیانت و بدعهدی مردم نسبت به حاکم دادخواه در جامعه اسلامی، می‌تواند در حیطه اخلاقی مطرح باشد:

۱.۴ فریب‌خوردگی

یکی از مهم‌ترین عوامل خیانت به حاکم جامعه، در بُعد اخلاقی، فریب‌خوردگی مردم بوده است. در واقع، مردم نقطه‌ضعف‌های زیادی دارند که یکی از بدترین آنها فریب‌خوردگی در مقابل اغوای رندان و حقه‌بازان جامعه است. مصداق بارز این فریب را می‌توان در جنگ جمل مشاهده کرد. امام به این مساله اینگونه اشاره می‌فرماید که همواره در انتظار مکر آنها بوده و در چهره‌هایشان نشانه‌های فریب‌خوردگان را می‌دیده است:

مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ وَ اتَّوَسَّمْتُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُعْتَرِينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصْرَنِيكُمْ صَدَقَ التَّيْهَ أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِهُونَ؛ همواره در انتظار غدر و مکر شما بودم و در چهره شما نشانه‌های فریب‌خوردگان را می‌دیدم. شما در پس پرده دین جای کرده بودید و پرده دین بود که شما را از من مستور می‌داشت، ولی صدق نیت من پرده از چهره شما برافکند. برای هدایت شما بر جاده حق ایستادم، در حالی که بیراهه‌های ضلالت در هر سو کشیده شده بود و شما سرگردان به هر راهی گام می‌نهادید. تشنه بودید و هر چه زمین را می‌کندید، به نم آبی نمی‌رسیدید (خطبه/۴).

مخاطبان امام در این خطبه، مردم بازمانده از جنگ جمل هستند. عده‌ای از مردم فریب سران جمل را خورده و با آنها همدست و هم‌داستان شدند. امیرالمومنین به رغم آن که از نیات پلید مردم فریب‌خورده آگاه بود و انتظار خیانت و بدعهدی آنان را می‌کشید، اما پرده‌پوشی می‌نمود (خوبی، بی تا: ۱۲۶/۳). نخستین فراز عبارت مذکور، اشاره به این نکته دارد که امام علیه السلام، عاقبت کار خیانت‌کاران را یا از طریق رسول خدا صلوات الله علیه و آله شنیده بود یا از عملکرد و احوال آنها به فراست دریافته بود که فریب‌خورده و بدعهدی خواهند کرد (ابن میثم، ۱۳۷۶: ۵۴۱/۱). از سویی، منظور امام از «صدق نیت»، خلوص ایشان برای خداوند و روشن بودن آئینه نفس ایشان است و به همین دلیل چشم بصیرت آن امام معصوم قادر به درک عاقبت مردم

عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی ... (فربیا شهیدی فر و حفیظ الله فولادی) ۱۵۵

فربیب خورده و خیانت‌شان بوده است (خویی، بی تا: ۱۲۷/۳). از دیدگاه برخی، این عامل در میان عوامل رفتاری (بی اخلاقی عملی) جای می‌گیرد (وجیهه میری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

۲.۴ ناهماهنگی میان گفتار و عمل

یکی از عیوب اخلاقی آن است که بین حرف و عمل انسان تغایر وجود داشته باشد. از جمله مصادیق خیانت مردم به امیرالمومنین، زمانی بود که امام برای جهاد و دفاع فراخوان می‌داد، اما مردم سرپیچی کرده و دستور امام را نشنیده می‌گرفتند. از دیدگاه امیرالمومنین آنها افرادی با ویژگی تشمت آراء بودند که در زبان لاف دلیری می‌زدند، اما به هنگامه جهاد می‌گریختند:

أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، كَلَامُهُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُهُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ
الاعداء تقولون في المجالس كيت و كيت فإذا جاء القتال قلتهم حيدى حيداً ما عزت دعوه من
دعاهم ولا إستراح قلب من قاساكم أعاليل بأضاليل و سألتهمونى التطويل دفاع ذى الدّين
المطول...؛ ای مردمی که به تن‌ها مجتمع‌اید و به آراء پراکنده سخن‌تان، هنگامی که لاف
دلیری می‌زنید، صخره‌های سخت را نرم می‌کنید، در حالی که کردارتان، دشمنان‌تان را در
شما به طمع می‌اندازد. چون در بزم نشینید، دعوی رزم‌آوری کنید و چون جنگ
چهره‌نمایید، از آن می‌گریزید. دعوت آن کس که شما را فراخواند، روی پیروزی نبیند و آن
که برای راحت شما خویش‌ن را به سختی افکند، هرگز به آرامش نرسد. مشت‌های اباطیل را
بهانه می‌کنید تا در کار تعلل ورزید، همانند امداری که پیوسته ادای دین خویش
به تاخیر اندازد. ذلیل سرکوفته از خود دفع ستم نتواند کرد که حق جز در سایه کوشش
به دست نیاید... (خطبه/۲۹).

امام چاره‌ای جز این نداشت که از آخرین حربه برای بسیج این گروه سست و پرادعای کم
قدرت، استفاده کند و آنان را ملامت نماید، شاید به خود آیند و خطراتی را که از هر سو آنها را
احاطه کرده است با چشم خود ببینند. در نخستین جمله این خطبه، امیرالمومنین انگشت روی
عامل اصلی این ضعف و زبونی می‌گذارد و به موشکافی این نکته مهم می‌پردازد و آن
ناهماهنگی میان گفتار و عمل است که از ضعف اعتقاد باطنی به اهداف والا و آرمان‌های
مقدس، سرچشمه می‌گیرد. سخنان اغراق‌آمیز و گزاف آنان چنان بود که شنیدن آنها دل‌هایی را
که در سختی و قوت هم چون سنگ‌های غیرقابل نفوذ بود را تحت تاثیر قرار داده و از هم
می‌شکافت و کسی که این سخنان را از آنها می‌شنید، می‌پنداشت که تنها حرف و ادعا نیست،
بلکه از پشتوانه‌ای قوی و ثبات برخوردار است. امیرالمومنین، دو لفظ «صم» و «صلاب» را که از

اوصاف سنگ‌های سخت است، برای دل‌هایی که از شنیدن سخنان آنان ضعیف می‌شد، استعاره آورده است. هم چنین امام علیه‌السلام این مردم را به مقروضی تشبیه می‌کند که در نپرداختن قرض‌شان به بهانه‌های بی‌مورد متوسل می‌شود و عذرهای ناموجه می‌تراشد (ابن میثم، ۱۳۷۶: ۱۰۷/۲؛ خوئی، بی تا: ۱۴/۴).

مشکل آنها از اینجا سرچشمه می‌گرفت که روح و وحدت از میان‌شان رخت بر بسته بود. آنان در ظاهر جمع و متحد به نظر می‌رسیدند، اما در باطن تنها و پراکنده بودند. همین امر سبب شده بود که به جای عمل، به لغاظی و رجزخوانی و سخنان داغ و آتشین بسنده کنند؛ همان کاری که در هر جامعه‌ای آشکار شود، از درون فرو می‌ریزد و در مدتی کوتاه همه سرمایه‌های خود را از دست می‌دهد.

۳.۴ سست پیمانی

پایدار نبودن بر سر عهد و پیمان، از مهم‌ترین عوامل خیانت در تمام جوامع بوده است و عصر امیرمومنان نیز از این عامل مستثنی نبوده است. در فرازهایی از نهج البلاغه نقل شده که مردم پس از پشت سر گذاشتن دوره خلفای راشدین و چشیدن طعم تلخ ظلم و بی‌عدالتی با شور و اشتیاق فراوان برای بستن بیعت با امام علیه‌السلام به سوی ایشان هجوم بردند، به گونه‌ای که حضرت، مردم را به یال متراکم گفتار تشبیه کرده‌اند: «فما راعنی الا و الناس کُفْرِ الضُّبُعِ الیَّ ینتالونَ علیَّ مِن کلِّ جانبٍ...؛ و ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند، چون یال انبوه گفتار گرد مرا از هر طرف گرفتند» (خطبه/۳)، اما همین مردم، پس از مدت نه چندان طولانی بر عهد خود با حاکم باقی نمانده و از نیمه راه برگشتند. این ویژگی را در کلام امام می‌توان در عبارت: «عهدکم شقاق» (خطبه/۱۳) یافت. این جمله بیان می‌کند که مردم در آغاز با امام بیعت کردند، سپس بیعت خود را شکسته و برخلاف بیعت ایشان رفتار کرده و سرانجام، به دشمنان پیوستند. این مردم خائن، به خاطر جهل، افکارشان در اطراف مصلحت دور می‌زد. به همین دلیل، هر جا که به صلاح خود می‌دیدند، از وفاداری به امیرالمومنین سر می‌پیچیدند (ابن میثم، ۱۳۷۶: ۵۷۸/۱). امیرالمومنین علیه‌السلام بر موضوع وفاداری به بیعت با حاکم جامعه اسلامی بسیار تاکید می‌کردند و معتقد بودند تا زمانی که فرد بیعت نکرده است، می‌تواند با هر کس که مورد نظرش باشد، بیعت کند، اما پس از این که بیعت کرد، به هیچ عنوان حق شکستن آن و خلف وعده را ندارد؛ زیرا به محض بیعت با حاکم جامعه، ولایت او فعلیت می‌یابد (احمد بخشایش اردستانی و فرزانه دشتی، ۱۳۹۲: ۶۱).

۴.۴ نفاق

در دوره حکومت علوی، در هنگامه اوج گرفتن شورش جمل، نفاق مردم از آن جا سرچشمه می‌گرفت که ظاهرشان اسلام و دفاع از همسر پیامبر، اما باطنشان قیام بر ضد حکومت اسلامی و جانشین به حق پیامبر و همسویی با نفاق افکنان بود و تعبیر به «ناکثین» (خطبه/۳) در مورد لشکریان جمل، به خاطر همین پیمان شکنی و نفاق شان بود (ابن میثم، ۱۳۷۶: ۵۰۵/۱). امیرالمومنین زمانی که با آنان مبیعت می‌نمود، آیه: «فَمَنْ نَكَثَ فِئْتِمَا يَنْكُثُ عَلٰی نَفْسِهِ» (فتح: ۱۰) را تلاوت می‌کرد (خویی، بی تا: ۱۰۴/۳). گرچه مضمون آیه اشاره به اهل حدیبیه و بیعت آنها با رسول خدا صلوات الله علیه و آله دارد، اما با عنایت به شان نزول آیه، یکی از افراد حاضر در صحنه حدیبیه مرد منافقی (ابن قیس) بود که از رسول خدا سرپیچید (قمی، ۱۳۴۴: ۳۱۵/۲؛ مجلسی، بی تا: ۳۵۳/۲۰) و امیرالمومنین با ذکر این آیه، نه تنها اشاره به نفاق سرپیچندگان از بیعت می‌کند، بلکه رفتار امام نوعی پیش‌گویی درباره سرنوشت اهل جمل نیز بوده است.

۵.۴ پراکندگی مردم در امر حق

درفراز دیگری، امامبا مقایسه یاران سست عنصر خویش با لشکر وفادار دشمن، به ابعاد دیگری از پستی‌ها و آلودگی‌های اخلاقی آنها یعنی؛ «پراکندگی مردم در امر حق» و دلایل آن اشاره کرده و بی‌اعتمادی خود را به مردم حتی در سپردن یک کاسه چوبین به آنها بیان می‌دارند:

...إِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلٰی بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ...؛
به خدا سوگند، پندارم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند؛ زیرا آنها با آنکه بر باطل‌اند، دست در دست هم دارند و شما با آنکه بر حق هستید، پراکنده‌اید (خطبه/۲۵).

در این خطبه، امام، به سرنوشت مردم عراق اشاره کرده و آینده تاریک آنها را، با ذکر عوامل دقیق آن، بازگو می‌کند. حضرت روی چند مورد تاکید می‌کند. نخست، پراکندگی مردم در امر حق است. برای پیروزی، در هر کار اجتماعی، قبل از هر چیز، اتفاق و وحدت لازم است و پراکندگی و اختلاف، سم مهلک و کشنده‌ای است. دومین نکته، ریشه این پراکندگی؛ یعنی سرپیچی از اوامر امام و حاکم عادل جامعه است. انضباط و اطاعت حساب شده، همه‌جا، از شرایط اصلی پیروزی است. هیچ سپاه و لشکری و هیچ قوم و ملتی، بدون انضباط و اطاعت از فرمانده خود، به جایی نمی‌رسد و به همین دلیل، در مدیریت امروز، برای مسأله انضباط، اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل هستند. نکته سوم، بیان یکی از مصادیق مهم این سرپیچی یعنی؛

رعایت نکردن امانت‌داری یا به تعبیری خیانت در امانت و امکانات اجتماعی است (خویی، بی تا: ۳۵۷/۳). امانت‌داری، سبب می‌شود که نیروها و تدارکات و سرمایه‌ها و امکانات بر ضد مخالفان، بسیج شود، ولی خیانت، همه چیز را بر باد می‌دهد. یک گروه فاقد امکانات و تجهیزات لازم، سرنوشت‌شان، چیزی جز شکست نیست.

دلیل دیگر این سرپیچی، فساد در بلاد و ترک اصلاح‌طلبی است. در نظر گرفتن مصالح شخصی و نادیده گرفتن مصالح جامعه و قربانی کردن آن در پی منافع فردی و جناحی، نهایتاً منجر به سرپیچی از حاکم اسلامی و خیانت می‌شود. مدیریت و تدبیر و حاکمیت، هر قدر حساب شده و قوی باشد، با وجود چنین افرادی، به نتیجه نمی‌رسد؛ چرا که بازوان مدیر و حاکم، مردم‌اند و حق، با ضعف و ناتوانی و فساد یارانش، ضعیف می‌شود.

۵. عوامل مادی خیانت مردم به حاکمان اسلامی

در آموزه‌های وحیانی، «دنیاگرایی» ریشه بسیاری از مفاسد معرفی شده است. این آفت بزرگ، دامنه‌ای بسیار گسترده دارد و گاه چنان ویرانگر می‌شود که آسیب‌های غیر قابل جبران آن در سرنوشت یک جامعه قابل مشاهده می‌گردد. در طول تاریخ، همواره کسانی بوده‌اند که به دلیل دنیاپرستی و مادی‌گرایی از خیانت در حق دیگران دریغ نورزیده و در ازای کسب موقعیت‌های زودگذر دنیوی و انباشتن ثروت نامشروع، حتی در حق رهبر معصوم و برحق جامعه مرتکب خیانت شده‌اند. مصداق بارز این مورد را می‌توان در فضای مسموم و آلوده عصر حاکمیت امیرالمومنین به تصویر کشید، آن‌جا حضرت اشاره می‌کنند گوش ظاهری مردم می‌شنود، اما به جهت دنیاپرستی، گوش قلب‌شان کر شده و همین امر موجب خیانت به حاکم جامعه می‌گردد: «...لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَهَا وَ لَكِنَّهْمُ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِیْ أَعْیُنِهِمْ وَ رَأَوْهْمُ زَبْرَجُهُا...؛ به خدا سوگند که شنیده بودند و دریافته بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می‌کرد و زر و زیورهای آن فریب‌شان داده بود» (خطبه/۳)

امام در این بخش از خطبه به دوران خلافت خویش، به ویژه هنگام بیعت اشاره می‌کند که چگونه مردم با ازدحام عجیب و بی‌نظیری برای بیعت کردن به سوی آن حضرت روی می‌آوردند، ولی بعداً که در برابر حق و عدالت قرار گرفتند، گروه زیادی نتوانستند آن را تحمل کنند و راه مخالفت را پیش گرفته و آتش جنگ‌های متعددی را روشن ساختند، شکاف در صفوف مسلمین ایجاد کردند و از به ثمر رسیدن کوشش‌های حاکم برحق، در پیشبرد و تکامل جامعه اسلامی مانع شدند. اینان کسانی بودند که با شور و شوق در هنگام بیعت با علی

مانند پروانگان دور شمع، جمع شده بودند، اما هیچ یک تحمل عدالت او را نداشتند؛ آن هم عدالتی که بعد از یک دوران طولانی بی‌عدالتی و غارت بیت المال و خو گرفتن گروهی با آن، انجام می‌شد که طبعاً قبول آن برای بسیاری مشکل بود؛ به همین دلیل، تنها گروهی وفادار و مؤمن خالص بر سر پیمان خود باقی ماندند، ولی گروه‌های دیگر به خاطر دنیاپرستی پیمان خود را با خدا و خلیفه بر حقش شکستند.

امام، آنها را به ناآگاهانی تشبیه می‌کند که مخالفت‌شان به خاطر جهل‌شان است، ولی بعد از این مرحله، فراتر می‌رود و با صراحت می‌فرماید، آنها نسبت به این حقایق، ناآگاه و بی‌خبر نبودند، بلکه دنیاطلبی شدید که مخصوصاً بعد از فتوحات بزرگ اسلامی و سرازیر شدن سیل غنائم گرانبها و عادت به زندگی مرفه، به ویژه در عصر عثمان پدید آمده بود، سبب شد که دنیا را بر دین ترجیح دهند و حقیقت را به افسانه بفروشند و سرای آخرت را به ثمن بخش متاع دنیا از دست بدهند (خویی، بی تا: ۱۰۲/۳).

تطمیع با مال و ثروت، به معنای وسیله قراردادن شخصیت انتخاب شده برای رسیدن به مزایای مادی در اشکال مختلف آن است. درباره امیرالمومنین، نه تنها این عامل مؤثر نبود، بلکه دوری و بیزاری ایشان از مظاهر دنیا، چگونگی ارتباط امام را با افراد جامعه در دوران زمام‌داریش، به خوبی روشن کرده بود، چنان که در عمل، سرتاسر سال‌های خلافتش، همین روش را نشان داد و معدودی که به هوای سفره‌های رنگارنگ و مالکیت‌های بی‌حساب آمده بودند، از دور او پراکنده شدند (خطبه/۱۴۸).

با توجه به شخصیت عدالت‌خواه و روحیه آزادی که در امیرمومنان وجود داشت، بسیاری از انتخاب‌کنندگان نتوانستند به اهداف پست و مادی‌گرایانه خود دست یابند، به همین سبب با انواع ریاکاری‌ها و دسیسه‌ها تلاش کردند تا مردم را فریفته و در مسیر خیانت‌ورزی نسبت به حاکم جامعه قرار دهند که پیامد تلخ این توطئه‌ها را می‌توان در ابعاد گوناگون در دوران حکومت علوی مشاهده کرد.

۶. عوامل سیاسی خیانت مردم به حاکمان اسلامی

در حیطه عوامل سیاسی اثرگذار در خیانت مردم به حاکم اسلامی، موارد مختلفی جلب نظر می‌کند:

۱.۶ تاثیر پذیری از حکام فاسد در فتنه‌انگیزی‌های اجتماعی

یکی از افرادی که به موازات امام علی^{علیه‌السلام} و بدون اذن و رضایت حاکم جامعه اقدام به تشکیل حکومت کرد، معاویه بود. بخشی از علل خیانت مردم به حاکم جامعه، تاثیر پذیری از افراد فاسدی چون معاویه بود. برخی از مهم‌ترین دلایل تاثیر پذیری مردم از معاویه و خیانت به امام جامعه عبارت است از:

۱.۱.۶ ترساندن مردم

معاویه برای مطیع ساختن مردم و ایجاد زمینه‌های سرپیچی و خیانت نسبت به امام جامعه، با گماردن کارگزارانی خشن، خونریز و بی‌رحم، مردم را وادار به بیعت با خود و خیانت به امیرالمومنین^{علیه‌السلام} می‌کرد. یکی از این افراد «بُسر بن اُرطاه»؛ جنایتکار مشهور شام است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸: ۳/۲). وی با قتل و غارت و آدمکشی، مردم را چنان ترساند که مجبور شدند با معاویه بیعت کرده و به حاکم قانونی وقت خیانت کنند (ابن میثم، ۱۳۷۶: ۴۳/۲). امیرالمومنین به تحت تاثیر قرار گرفتن مردم در پی هجوم بُسر و ترس و سستی ناشی از آن اشاره کرده و مردمی را که در حقش خیانت کرده‌اند، نفرین می‌کند:

اللهم إني قد مللتهم و ملوني و سئمتهم و سئموني فأبدلني بهم خيرا منهم و أبدلهم بي شرّاً اللهم
ميت قلوبهم كما يُماتُ الملحُ في الماء؛ بار خدایا! من از اینان ملول گشته و اینان از من
ملول گشته‌اند. من از ایشان دلتنگ و خسته و ایشان از من دلتنگ و خسته شده‌اند. بهتر از
ایشان را به من ارزانی دار و بدتر از مرا بر ایشان بگمار. خدایا! دل‌های ایشان را آب کن،
آن‌سان که نمک در آب حل می‌شود (خطبه/۲۵)

منظور از ذوب شدن دل، می‌تواند هجوم اندوه‌ها بر دل باشد، به گونه‌ای که عواطف انسان را سخت جریحه‌دار کند یا به معنای ضایع شدن عقل و هوش و درایت است، به شکلی که موجب تحیر در زندگی شود (خویی، بی تا: ۳۴۹/۳).

۲.۱.۶ استفاده ابزاری از مقدسات

استفاده ابزاری از مقدسات، یکی از روش‌های رذیلانه دشمنان در مقابله با اسلام و فریب دادن مردم بوده است. معاویه از جمله اشخاصی بود که مردم را در ظاهر به قرآن دعوت می‌کرد، اما در حقیقت، با به نیزه کردن این کتاب مقدس، مردمی را که در اردوگاه امیرالمومنین

عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی ... (فریبا شهیدی‌فر و حفیظ الله فولادی) ۱۶۱

حضور داشتند، فریب داده و به سمت خیانت به امام سوق داد. امیرالمومنین در این مورد خطاب به معاویه نامه نوشت: «و أراك قد دعوتنا إلى حكم القرآن و لقد علمت أنك لست من أهله و لا حكمه تُريد؛ و می بینم که ما را به حکم قرآن دعوت کردی و می دانی که اهل قرآن نیستی و حکمش را نمی خواهی» (نامه/۴۸) (ابومخنف، ۱۴۲۳: ۴۹۳؛ ابن عبدربه، ۱۴۲۰: ۲/۲۲۵).

معاویه دشمنی بود که بیشترین بحران‌ها را برای حکومت امیرالمومنین آفرید، جنگ‌های زیادی برپا کرد و با حجم عظیمی از تبلیغات دروغین و به اصطلاح جنگ روانی، مردم شام را کانون دشمنی اهل بیت کرد. این تبلیغات چنان اثرگذار بود که دروغ‌ها و ادعاهای بی‌اساس دستگاه خلافت شام پذیرفته می‌شد و هر انحرافی مورد قبول قرار می‌گرفت. معاویه عده زیادی از مردم را منحرف نموده و در ذهن آنها شبهات فراوانی القا نمود (نامه/۳۲).

۳.۱.۶ ارتجاع مردم به ارزش‌های جاهلی

استفاده از آیات قرآن و تحریف و تاویل آن به منظور دستیابی به منافع شخصی و گمراه ساختن مردم، یکی از ابزارها و حرب‌های پیشوایان باطل‌گرا است. در نهج‌البلاغه، در فرازهای متعددی به این ویژگی معاویه اشاره شده و وی به عنوان شخصیتی که به دنبال ایجاد تحریف در دین و تاویل باطل آیات بوده، معرفی شده است. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

و قد أردیت جیلا من الناس کثیرا، خدعتهم بعیك و ألفتهم فی موج بحرک، تغشاهم الظلمات و تتلاطم بهم الشبهات. فجاروا عن وجهتهم و نکصوا علی أعقابهم و تولوا علی أدبارهم و عولوا علی أحسابهم؛ بسیاری از مردم را به گمراهی خویش فریب دادی و به تباهی افکندی و به امواج نفاق خود سپردی. ظلمت گمراهی آنان را فرا گرفت و در تلاطم شبهه‌ها گرفتار آمدند و از راه راست خود دور گشتند و چونان کسی که بر روی پاشنه خود بچرخد، به عقب بازگردیدند و بار دیگر، به نیاکان خود متکی شدند و بر آنها بالیدند (نامه/۳۲).

از کلام امیرالمومنین علیه‌السلام این نکته حاصل می‌شود که معاویه عامل ارتجاع مردم به ارزش‌های جاهلی بوده و در حکومت طولانی خود بر شام، با فریب‌کاری، امت اسلام را از اصالت‌ها و ارزش‌های اسلامی جدا کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۸: ۱۳۴/۱۶؛ ابن‌میثم، ۱۳۷۶: ۱۱۲/۵). تعبیر به «موج بحر»، تعبیر لطیفی است که حوادث بحرانی معمولاً به آن تشبیه می‌شود؛ حوادثی که ایستادگی در برابر آن بسیار دشوار است؛ زیرا امواج کوه‌آسا، انسان‌ها را مانند پیرکاه

با خود می‌برد و گاه به زیرآب می‌کشد و همه جا در نظرشان تاریک می‌شود. پس از آن، امام علیه‌السلام به نتیجه این خدعه‌ها اشاره کرده و بازگشت مردم به دوره جاهلی را نتیجه آن معرفی می‌نماید (خویی، بی تا: ۴۵/۲۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۸: ۱۳۶/۱۶). به نظر می‌رسد، نقطه محوری بحران‌های سیاسی-اجتماعی، حرکت‌های فریبکارانه بنی‌امیه با هدایت فکری معاویه و اطرافیانش بوده باشد (محمد رضا ستوده نیا و محمد جانی پور، ۱۳۹۱: ۳۸-۴۵).

۲.۶ تاثیر گروه‌های منحرف اجتماعی در سوق دادن مردم به خیانت در مقابل حکومت امیرالمومنین

«خوارج» گروهی از سپاه امام علی علیه‌السلام در جنگ صفین بودند که حضرت را متهم به کفر کردند و علیه او شوریدند. آنها که به دلیل خروج علیه خلیفه مسلمین، خوارج نامیده شدند، همه کسانی که حکمیترا پذیرفتند و معتقد به کفر علی نبودند، را کافر می‌شمردند (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۱۳).

برای این گروه منحرف اجتماعی ویژگی‌هایی چون: عبادت بسیار بدون ایمان (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۵)، فهم نادرست از قرآن کریم و تطبیق نادرست آیات بر مقاصد خویش، همراه با سادگی و سطحی‌نگری (بخاری، ۱۴۰۱: ۵۱/۸)، عدالت‌خواهی و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با حاکمان جور به مثابه والاترین آرمان‌های اجتماعی (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۷: ۱۲۱/۱) و نظم‌ناپذیری و انشعابات پیاپی (ابن‌شاذان، ۱۳۶۳: ۴۸) ذکر کرده‌اند.

برای خوارج، تأثیرات مهمی در تاریخ اسلام دانسته شده؛ از جمله ایجاد انشعاب و دو دستگی در سپاه امام (طبری، بی تا: ۶۲/۵) که منجر به پیدایش اولین گروه معارض و فرقه دینی در تاریخ اسلام شد. آن دسته از مردم که دنباله‌رو خوارج گشتند، به انسان‌هایی سطحی‌نگر و جاهل به ژرفای دین تبدیل شدند. امام، وقتی فردی خارجی را در عبادت می‌بیند، می‌فرماید، خوابیدن با یقین، بهتر از نمازی است که با تردید خوانده شود (حکمت/۹۷).

خوارج و طرفداران ایشان، افرادی سطحی‌نگر، کوتاه‌فکر، متعصب و بسیار جاهل بودند و چون به ظاهر عبادات و حفظ قرآن اهمیت می‌دادند، خود را از مقربان درگاه خدا می‌پنداشتند و جز خویش را کافر یا مردود درگاه الهی فرض می‌کردند و بر اثر همین امور به خود اجازه می‌دادند که حتی به پیشوایان بزرگ اسلام که از نظر علم و دانش با آنها هرگز قابل‌مقایسه نبودند، خرده بگیرند. همین فهم نادرست از دین سبب شد تا یکی از مردم،

عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی ... (فریبا شهیدی فر و حفیظ الله فولادی) ۱۶۳

بزرگ‌ترین خیانت را در حق امیر مومنان مرتکب شود. «ابن ملجم» با توجه به این که برای خود در دین خدا حق داوری قائل بود، تصمیم به ارتکاب جنایتی هولناک در حق حاکم عادل و معصوم جامعه گرفت. او پس از وارد کردن ضربت بر پیکر امیرالمومنین گفت: «الحکُمُ لله یا علیّ لالکَ ولا لأصحابک؛ ای علی! حکم از آن خداست نه از آن تو و نه از آن یاران» (ابن کثیر، بی تا: ۳۲۶/۷).

۷. نتیجه‌گیری

از مسائل مهم و حساس مرتبط با جامعه‌شناسی سیاسی، می‌توان به عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی اشاره کرد. عوامل مذکور می‌توانند در ابعاد اخلاقی، مادی و سیاسی بررسی شوند. برخی از این عوامل، ریشه در درون مردم داشته و تعدادی تحت تاثیر امور خارجی و اجتماعی است. جستجو در کلام امیرالمومنین علیه السلام نشان می‌دهد که عوامل اخلاقی از فراوانی بیشتری برخوردار بوده و تاثیر گذارترین علت در راستای خیانت مردم به حاکم جامعه می‌باشد. در حقیقت، آلودگی و عدم تعادل اخلاقی می‌تواند زمینه تاثیر عوامل خارجی را نیز فراهم نماید.

امام علی علیه السلام، در دوران حکومت خویش، با مصادیق بارزی از خیانت های مردم مواجه بوده‌اند و به همین سبب تلاش کرده‌اند ریشه‌های این خیانت را معرفی نمایند. یکی از مهم‌ترین فوائد پژوهش در متون دینی، اخذ قضا و دستورات عمل‌های کلی و تطبیق آن بر مصادیق و قضایای خارجی عینی است. تاثیر این امر چنان حائز اهمیت است که به محقق در راستای عصری‌سازی وقایع و رخدادهای صدر اسلام کمک شایانی می‌کند. از سویی دیگر، پس از غیبت طولانی مدت امام معصوم، جامعه اسلامی به وجود حاکمانی جهت ساماندهی و مدیریت امور مردم نیاز مبرم داشته است. در اندیشه علوی، حاکم اسلامی بر مردم حقوقی دارد که در هنگام اجرای قوانین و احکام شریعت و مدیریت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه، محتاج حمایت آنان است. هر گونه بدعهدی، غدر و خیانت مردمی در برابر حاکم اسلامی می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره اسلام و نظام سیاسی حاکم بر جامعه وارد آورد. این مساله، در حال حاضر، بیش از پیش از اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا با پیشرفت زمان، دسیسه‌ها و توطئه‌ها بر ضد جامعه اسلامی افزایش یافته و تهاجمات و شبیخون‌ها به مراتب پیچیده‌تر گشته است. حاکمان اسلامی، در حال حاضر در مقام ولی فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط، جهت پیشبرد اهداف اسلام، نیازمند وفاداری و حمایت مردم

جامعه هستند تا علاوه بر تدبیر امور جامعه در ابعاد گوناگون، با هر نوع هجمه بیگانگان و دشمنان خارجی و مهار ضربات ناشی از خیانت نفوذی‌های داخلی و همسو با اجانب، به مقابله و خنثی‌سازی توطئه‌ها اقدام کنند. استخراج فرمایشات امام علی علیه السلام، به خصوص در نهج البلاغه می‌تواند مسیر این اقدامات را فراهم سازد.

کتاب‌نامه

الف. کتب:

- آقا بخشی، علی اکبر (۱۳۸۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: آگاه.
- ابن ابی الحدید، حمید (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه، ج ۲ و ۱۶، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن احمد فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق)، العین، ج ۳ و ۴، قم: دارالهجره.
- ابن شاذان، فضل (۱۳۶۳)، الايضاح، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۲۰ق)، العقد الفرید، ج ۲، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله (۱۳۸۷ق)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، بیروت: دارالاضواء.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی‌تا)، البدایه و النهایه، ج ۷، بیروت: دارالفکر.
- ابن مزاحم، نصر (۱۴۰۴ق)، وقعه صفین، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن میثم بحرانی، میثم (۱۳۷۶)، مصباح السالکین، ج ۱ و ۵، مشهد: مرکز پژوهش‌های آستان قدس.
- ابو مخنف، لوط بن یحیی، (۱۴۲۳ق)، صفین، بی‌جا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، الجامع الصحیح، ج ۸، قاهره: بی‌جا.
- بلاذری، محمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، ج ۵، بیروت: موسسه الاعلمی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۱۴ق)، تحریر الاحکام، ج ۲، بی‌جا، چاپ سنگی.
- خویی، حبیب الله (بی‌تا)، منهاج البراعه، ج ۳ و ۲۰، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸)، لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، تهران: دهخدا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام، ج ۴ و ۱۰، قم: بی‌جا.
- صدری افشار، غلامحسین (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر، تهران: معاصر.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، تاریخ طبری، بیروت: ج ۵، بی‌جا.
- علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم: بی‌جا.
- فخرالمحققین، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق)، ايضاح الفوائد، ج ۲، قم: موسوی.

عوامل خیانت مردم به حاکمان اسلامی ... (فربیا شهیدی فر و حفیظ الله فولادی) ۱۶۵

قمی، عباس (۱۳۴۴ق)، *سفینه البحار*، ج ۲، قم: دارالاسوه.

کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد*، ج ۱۲، قم: بی جا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *الکافی فی الاصول*، ج ۱، بی جا.

مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، ج ۲۰ و ۷۵، بی جا.

ب. مقالات:

بخشایش اردستانی، احمد و دشتی، فرزانه (۱۳۹۲ش)، «مردم سالاری در حکومت امام علی علیه السلام»، *پژوهش نامه علوی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، ش ۲، ص ۶۸-۳۹.

ستوده نیا، محمد رضا و جانی پور، محمد (۱۳۹۱ش)، «الگوی مدیریت بحران های سیاسی - اجتماعی از منظر امیرالمومنین علی علیه السلام»، *پژوهش نامه علوی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، شماره ۲، ص ۵۲-۲۷.

میری، وجیهه و دیگران (۱۳۹۴ش)، «ماهیت رفتار سران جمل در ماجرای سقوط بصره»، *پژوهش نامه علوی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، ش ۲، ص ۱۶۴-۱۴۳.